

۱۵۷۱۵۷۱

گلچین اشعار

# منطق الطیر

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

انتخاب اشعار: پرویز اسماعیل پور

انتشارات پرnian قلم

تهران - ۱۳۹۴

عطار، محمدبن ابراهیم، ۹۵۳۷-۹۶۲۷ق. عنوان قراردادی: منطق الطیر، برگزیده  
عنوان و نام پدیدآور: گلچین اشعار منطق الطیر/فریدالدین عطار نیشابوری؛ انتخاب  
اشعار: پرویز اسمعیل پور. مشخصات نشر: تهران: پرریان قلم، ۱۳۹۴. مشخصات  
ظاهری: ۱۳۴ ص. شابک: ۳-۱۸-۸۱۵۰-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست نویسی: فیا.  
موضوع: شعر فارسی. - قرن ۶ق. موضوع: منظومه های عرفانی فارسی- قرن ۶.  
شناسه افزوده: اسمعیل پور، پرویز، ۱۳۵۹. رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ آ ۵۰۴۹/ PIR

رده بندی دیویی: ۸۱۱/۲۳ شماره کتابشناسی: ۴۰۴۹۱۸۰

انتشارات پرریان قلم

میدان خراسان، انتهای اتابک، ۲۰ متری منصور شرقی، نبش صادقی، پلاک ۲۲۷

تلفن: ۳۳۷۲۰۷۳۰

گلچین اشعار منطق الطیر

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

انتخاب اشعار: پرویز اسمعیل پور

ناشر: انتشارات پرریان قلم

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴

شابک: ۳-۱۸-۸۱۵۰-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

## زندگینامه عطار نیشابوری

خالقا، یارب به حق آنکه که من  
از همه نوع خریدارش شدم  
من خریداری ز تو آموختم  
چون خریداری تو کردم بسی  
دردم آخر خریداریم کن  
یار بی یاران تویی یاریم کن

هرکه را دیدم که گفت از تو سخن  
یاری او کردم و یارش شدم  
هرگزت روزی به کس نفر و ختم  
هرگزت نفر و ختم چون هر کسی  
یار بی یاران تویی یاریم کن

فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق عطار کدکنی  
است. ولادتش به سال ۵۳۷ در کدکن از توابع نیشابور اتفاق افتاده است. پدر  
عطار همواره آرزو داشت تا پسرش درجات کمال را طی کند و بعد بعنوان  
جانشین پدر کمر به خدمت خلق ببندد. در همان زمان یکی از ارادتمندان  
حکیم معلمی بود که در مدرسه شافعیه کوی مسجد عقیل تدریس می کرد و  
او به شیخ حمزه نیشابوری معروف بود که با دیدن پسرکی خوش سیما با  
تعریف و تمجید از آن کودک پدرش حکیم ابراهیم را تشویق کرد تا فرزند را  
به مکتب او برده برای تربیت به وی سپارد و ابراهیم هم با تحقیق درباره او

پیشنهادش را پذیرفت و بدین سان محمد به دوران تحصیل پانهاد و الفبا را آموخت و چیزی نگذشت که با کلام خدا آشنا شد و او در مکتب از دیگر همسالان سبقت می گرفت حدود دو سال بعد به مدارس علمیه شهر راه یافت و با اینکه محمد از نظر سنی بسیار جوان بود می توانست در کنار علوم عربی به علوم دینی یعنی تفسیر روایات احادیث و فقه نیز اشتغال ورزید پس از گذراندن دوره های مختلف بتدریج به درسهای عمیق تر پرداخت و فنون ادبی سنگین علم حکمت کلام و نجوم را آغاز کرد و علم طب و گیاه شناسی را نیز نزد بزرگان آن روزگار فرا گرفت و علوم متعارف زمان خود را آموخت و بالاخص در ادب عربی و فهم اشعار و احادیث و آیات قرآنی به مقامی در خور توجه دست یافت روزها از پی هم می گذشت و او به فراگیری مشغول بود تا اینکه حمله مغول ها به خراسان آغاز شد قبل از حمله، عطار همراه خانواده پدری خود به شادیاخ رفتند تا از گزند حملات آنها در امان باشند عطار در این روزگار چنان از دیدن فجایع آن ها به درد آمده بود و برای اینکه خود را تسکین دهد برای اولین بار شروع به سرودن کرد تا بتواند از غم و درد درونی خود بکاهد و اولین شعری که سرود این بود:

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| چون روی تو در هلاک خواهند بودن | قسم تو دو گز مغاک خواهد بودن |
| بر روی زمین چند کنی جای و سرای | چون جای تو زیر خاک باید بودن |
| خلقتند به خاک بی عدد آورده     | از حکم ازل رای ابد آورده     |
| ای بس که بگردد در و دیوار فلک  | ما روی به دیوار لحد آورده    |

## گلچین اشعار منطق الطیر / ۵

دو چشم ز اشک خیره می باید کرد      از بس که غم ذخیره می باید کرد  
تا چند به آب پاک روشن داریم      رویی که بر خاک تیره می باید کرد  
در دور زمان ماز املاک خواهد بود      قسمت ز زمان دو گز زمین خواهد بود  
در ایام جوانی عطار که همزمان با سفرش به هند بود، که این سفر برای او دو پیامد داشت: یکی اینکه بر علم و معرفت خود افزود و دیگری دل بستن در گرو دختری زیبا بود. چنانکه برای بار دوم شروع به سرودن شعر کرد. داستان به اینگونه است: در هند محمد شیفته دختری می شود که بعد از مدتی جست و جو می فهمد که آن دختر خوش سیما دختر عموی بزرگ بنام عالمشاه است و چون نا امید شده بود که امکان رسیدن به او میسر نیست این شعر را سرود:

هر کس رخ تو بدید حیران ماند      وز لعل لب تو لب نه دندان ماند  
وانکس که سر زلف پریشان تو دید      کافر باشد اگر مسلمان ماند  
در این میان که استادش با او همراه بود به او امید داد با عمویش در این مورد صحبت کند و عمویش با شرایط خاصی با این وصلت یعنی ازدواج محمد و عهد جهان موافقت کرد. روزگار به خوشی سپری می شد تا اینکه زمانه نامهربانی خود را به او نشان داد و آن از دست دادن عهد جهان بود وی به شدت مریض شد و هیچ طبیبی نتوانست آن را معالجه کند و به همین علت او فوت کرد و بار دیگر عطار غمگین شد و شروع به سرودن کرد. بعد از مدتی شیخ سعدالدین ابوالفضل بن الریت هدایت وی را به عهده گرفت و

مراحل ابتدائی سلوک را می گذراند و وارد جرگه اهل دل شد و اولین مراحل ابتدایی را گذراند و همه اینها در سن ۳۰ سالگی وی اتفاق افتاد. عطار در شهر یکی از نام آورترین مردان روزگار خود بود و از نام آوران عرصه عرفان و تصوف بود. عطار در اوج فکری و سیر سلوک عارفانه بود و به حکمت و عرفان توجه داشت و همواره سعی داشت تا از حوادث روزمره زندگی مفاهیم عمیق را درک کند. در آن زمان تنها تکیه کاهش یادگاری بود که از عهد جهان برای او باقی مانده بود و آن پسرش بود که متأسفانه او نیز برای نجات یک فرد جوان در درگیری جان خود را از دست می دهد و عطار بار دیگر غمگین می شود و به حادثه تأسف باری که برایش رخ داده و او را بی قرار ساخته نالان می شود. همانگونه که عطار به داروگری می پرداخته، و سرگرم طبابت بوده نقل کرده اند: که روزی، در دکان عطاری خود مشغول به معامله بوده که درویشی آنجا می آمد. و چند بار، شیء الله گفت: وی به درویشی نپرداخت. درویش گفت: ای خواجه تو چگونه خواهی مرد؟ عطار گفت: چنانکه تو خواهی مرد! درویش گفت: تو همچون من می توانی مرد؟ عطار گفت بلی! درویش کاسه چوبین زیر سر نهاد و گفت الله و جان داد. عطار را حال متغیر شد و دکان بر هم زد و به این راه در آمد.

## آثار عطار

اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه، جواهرالذات، وصیت نامه،

## گلچین اشعار منطق الطیر / ۷

منطق الطیر، بلبل نامه، حیدرنامه، شترنامه، مختارنامه، شاهنامه، خسرونامه، دیوان غزلیات، قصاید، رباعیات.

### منظومه‌ها

مظهرالعجایب، هیلاج نامه، لسان الغیب، مفتاح و الفتوح، بیسرنامه.

از میان مثنوی‌های عرفانی دل‌انگیز از همه مهمتر و شیواتر که باید آن را تاج مثنوی‌های عطار دانست، منطق الطیر که منظومه‌ایست رمزی بالغ بر ۴۶۰۰ بیت دارد. موضوع آن بحث طیور از یک پرندۀ داستانی بنام سیمرغ است مراد از طیور در اینجا سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق است. از میان طیور که اجتماع کرده بودند هدهد سمت راهنمای آنان را پذیرفت و آنان را که هر یک به عذری متوسل می‌شدند (تعریض به دل‌بستگی‌ها و علایق انسان به جهان که هر یک به نحوی مانع سفر او بسوی حق می‌شود)، با ذکر دشواری‌های راه و تمثیل به داستان شیخ صنعان، در طلب سیمرغ به حرکت می‌آورد و بعد از طی هفت وادی صعب که اشاره است به هفت مرحله از مراحل سلوک (یعنی: طلب، عشق، معرفت، استغناء، توحید، حیرت، فقر و فنا)، بسیاری از آنان بعلل گوناگون از پای در آمدند و از آن همه مرغان تنها سی مرغ بی بال و پر و رنجور باقی ماندند که به محضر سیمرغ راه یافتند و در آنجا غرق حیرت و انکسار و معترف به عجز و ناتوانی و حقارت خود شدند و به فنا و نیستی خود در برابر سیمرغ توانا آگاهی یافتند تا بسیار سال برین

بگذشت و بعد از فنا زیور بقا پوشیدند و مقبول درگاه پادشاه گردیدند.

## فوت عطار

در حدود سال ۶۱۷ هجری بدنبال فتنه سراسری چنگیز یکی از سرداران خود بنام نغار جار به قصد تصرف نیشابور آمد وقتی که مشغول شکستن مقاومت مردم بود تیری بر قلبش فرود آمد و کشته شد او داماد چنگیزخان بوده و دخترش برای انتقام جویی، از پدرش ویران ساختن نیشابور را خواستار می شود و چنگیزخان برای اینکه کسی از نیشابور فرار نکند همه مردم نیشابور را تا چند روز بدون آب و غذا در صحرائی داشت تا دختر چنگیز به آنجا آمد و قصد جان همه مردم شهر را کرد اما در آن میان شخصی بود که از همسر نغار جار خاست که ۴۰ تن از هنرمندان و دانشمندان را با خود به اسارت به ترکمنستان پیش چنگیزخان برد و او هم پذیرفت و عطار هم جزء آن اسیران بود عطار در مقابل مردم نیشابور ایستاد و آن ها را به مقاومت و پایداری دعوت کرد سردار مغول او را به بند کشید و با اسب به زمین کشاند تا حدی که مرگ را در چشمان خود دید در بین اسرا یکی از دوستان عطار بنام خادم صادق به پرستاری وی پرداخت. در زندانی که روزگار می گذرانیدند روزی جلاد وارد زندان شد و شمشیر خود را کشید تا شیخ را که پیرتر از همه بود بکشد اما خادم شیخ از او خواست که هزار درهم بدهد و شیخ را بخرد و جانش را نجات دهد اما شیخ به جلاد گفت: مرا

## گلچین اشعار منطق الطیر / ۹

مفروش که ارزشم بیش ازین درهم هاست و در همین هنگام یکی از سربازان  
مغول برای اینکه توهینی به او کرده باشد گفت پیر را مکش در ازای آن یک  
توبره کاه به تو می دهم و شیخ گفت: بفروش مرا که بیش از این نمی ارزم در  
همان زمان شمشیر جلاد بر گردن شیخ فرود آمد و چون زخم کاری نبود و  
شیخ هنوز جان در بدن داشت انگشت در خون خود فرو برد و نوشت:

در کوی تو رسم سرفرازی این است      مستان ترا کمینه بازی این است  
با این همه رتبه هیچ نتوانم گفت      شاید که تو را بنده نوازی این است  
قتل او بسال ۶۱۸ بوده است و مزارش در شهر نیشابور است.

\*\*\*